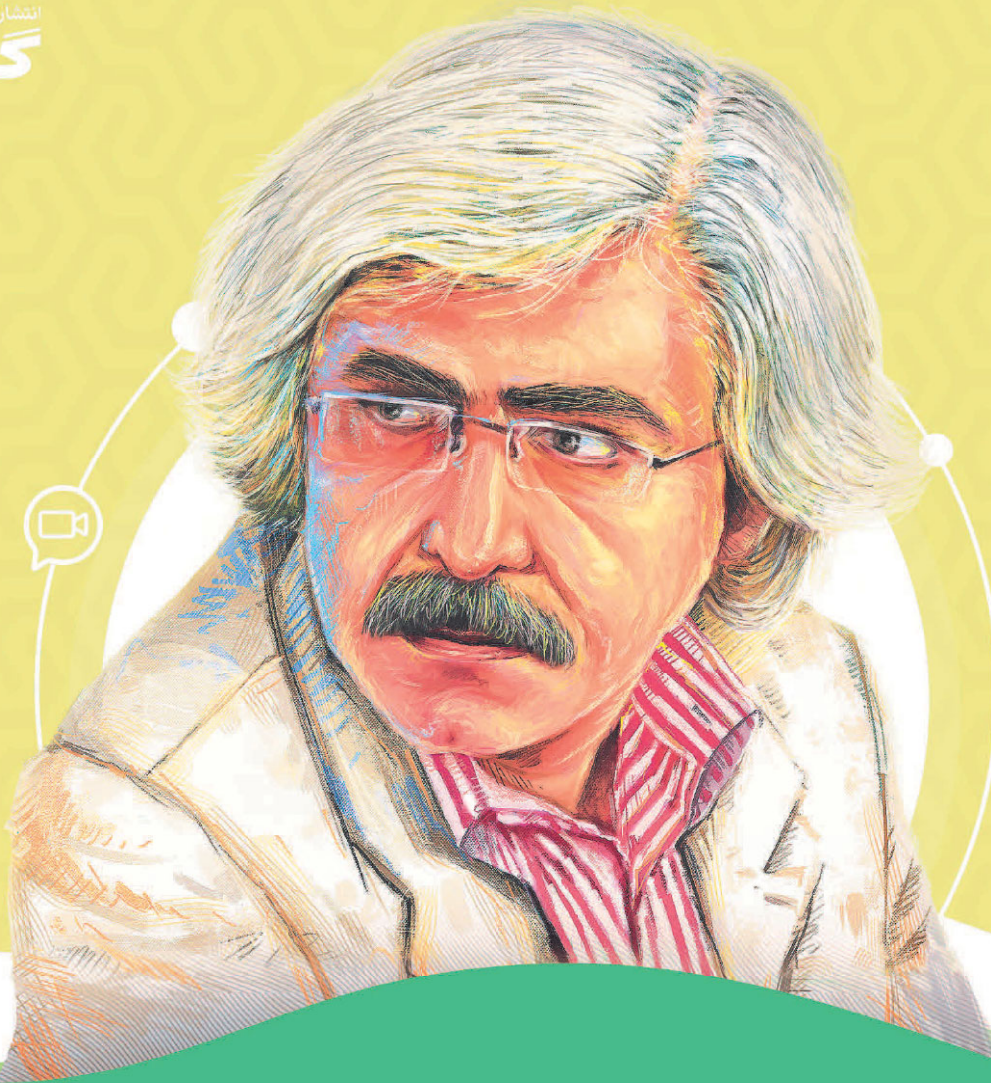




نسل جدید  
کتاب‌های  
سیرت‌پایان  
۳ × ۱



سیدمهدی شجاعی



# عربی دوازدهم



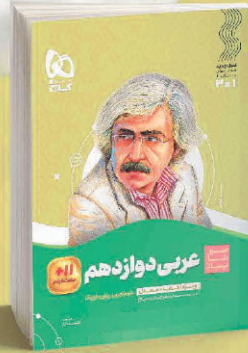
علوم تجربی ریاض و فیزیک

ویژه ارتقاء معدل

+ یازده ساعت فیلم آموزشی اختصاصی

مؤلف:  
دکتر علی رستگار

نسل جدید



نسل قدیم



- ترجمه کلمه به کلمه و روان متن درس
- ارائه واژگان به همراه مترادف، متضاد و جمع مکسر
- پاسخ به کلیه تمرین‌های کتاب درسی
- ارائه قواعد کامل درس به همراه مثال
- ارائه ۸۵۰ پرسش امتحانی طبقه‌بندی شده همراه با پاسخ تشریحی
- ارائه ۱۶ دوره امتحان نهایی با پاسخ



## +پایزده ساعت فیلم آموزشی اختصاصی

آنچه نسل جدید عربی دوازدهم سیر تا پیاز را متمایز می‌کند...

دکتر آی کیو  
DRIQ.com  
آموزش برای همه

گاج مارکت  
gajmarket.com  
فروشگاه آنلاین

گاجینو  
gajino.com  
آموزش آنلاین

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۳-۰۸۳۹-۳  
9 786220 308393

## مقدمه مؤلف

### سلام دوستان

در عربی دهم و یازدهم به طور مفضل در مورد اهمیت درس عربی و نحوه یادگیری آن با شما عزیزان صحبت کردیم. وقتی به ایستگاه سال دوازدهم می‌رسید و خواندن کتاب عربی این سال را شروع می‌کنید باید به اصطلاح معروف، علامه دهر باشید؛ به عبارت دیگر باید تمامی آنچه از عربی سال هفتم تا یازدهم آموختید؛ لغات، نکات ترجمه‌ای، قواعد، تجزیه، ترکیب، شناخت کلمات (صرف)، نقش کلمات (نحو) و... را به خاطر داشته باشید و ضمن دانستن آن نکات، موارد سال دوازدهم را نیز به خوبی فراگیرید. به عبارت ساده‌تر شما باید به مرحله‌ای برسید که اگر طراح سؤال، فعل یا اسمی را جابه‌جا کرد یا فعلی را تغییر داد و یا از آن در صیغه‌ای دیگر استفاده کرد به راحتی قادر به پاسخ دادن به آن باشید و همچنین بتوانید تمامی کلمات متن درس و تمارین کتاب را از لحاظ تجزیه و ترکیب، تحلیل و بررسی کنید. از شما انتظار می‌رود در این سال اسم فاعل را از نقش فاعل و اسم مفعول را از نقش مفعول، تشخیص دهید و آن‌ها را با هم اشتباه نگیرید و به طور کلی درک صحیحی از مطالب عربی و تحلیل آن داشته باشید.

دوستان! به خاطر داشته باشید کسب نمره ۲۰ در عربی دوازدهم با دقت و سخت‌کوشی امکان‌پذیر است اما باید به تمامی مواردی که متذکر شدیم دقت کنید.

در این کتاب برای کمک به شما عزیزان مروری بر مطالب عربی دهم و یازدهم در ابتدای کتاب آمده است. واژگان، مترادف‌ها، متضادها، جمع‌های مکتسر و مفرد آن‌ها و کلمات مشابه و پراهمیت در ابتدای هر درس، ذکر شده است، متن دروس به صورت کلمه به کلمه و روان ترجمه شده است و نکات ترجمه‌ای یا قواعدی مربوط به آن‌ها در حد نیاز توضیح داده شده است، تمارین دروس، ترجمه و حل شده است و در پایان هر درس، سؤالات تألیفی و نهایی گنجانده شده است و به تمامی سؤالات، پاسخ تشریحی تقریباً کامل، داده شده است. در پایان کتاب نیز چند دوره سؤال امتحان نهایی با ذکر بارم و پاسخ به آن‌ها، قرار گرفته است. امیدواریم با خواندن این کتاب در عربی دوازدهم نیز همانند عربی دهم و یازدهم، نمره ۲۰ بگیرید. در پایان بر خود واجب می‌دانم از مدیریت محترم انتشارات بین‌المللی گاج و تمامی پرسنل زحمتکش آن به ویژه دوستان و سروران عزیز جناب آقای محمد جوکار و ابوالفضل مزروعی صمیمانه تشکر کنم.

پیروز و سربلند باشید.

دکتر علی رستگار (فیلی)

## راهنمای استفاده از کتاب

برای کسب بهترین نتیجه در امتحانات مدرسه گام‌های زیر را به ترتیب برای هر فصل طی کنید.

### فیلم آموزشی

۱. برای استفاده از فیلم‌های آموزشی هر درس QR-Code های صفحه بعد را اسکن کنید.
۲. در هر درس مطالب کتاب درسی به طور کامل تدریس شده است.

گام

اول

### درسنامه آموزشی

۱. ترجمه کلمه به کلمه و روان متن درس
۲. ارائه واژگان درس به همراه مترادف، متضاد، مشابه و جمع مکسر از متن درس و تمرین‌ها
۳. آموزش کامل قواعد هر درس بر اساس چارچوب کتاب درسی به همراه مثال
۴. پاسخ به تمرینات کتاب درسی به همراه ترجمه کلیه تمرین‌ها

گام

دوم

### پرسش‌های تشریحی

۱. ارائه سؤالات امتحانی در تیپ‌های مختلف
۲. ارائه پاسخ تشریحی به سؤالات
۳. ارائه ۱۶ دوره امتحان نهایی با پاسخ تشریحی

گام

سوم

#### بارم‌بندی درس عربی دوازدهم

مهارت‌های زبانی	نوبت اول	نوبت دوم
مهارت واژه‌شناسی	۳	۳
مهارت ترجمه به فارسی	۸/۵	۸/۵
مهارت شناخت و کاربرد قواعد	۷	۷
مهارت درک و فهم	۱/۵	۱/۵
جمع	۲۰	۲۰

## فهرست

FILM	پاسخ	سوالات	درسنامه
128 min	-	-	۸
127 min	۱۱۰	۴۰	۳۰
129 min	۱۱۳	۵۷	۴۸
164 min	۱۱۷	۷۷	۶۶
106 min	۱۲۱	۹۶	۸۷

مروری بر قواعد عربی دهم و یازدهم

درس اول: الدَّيْنُ وَ التَّدْيِينُ

درس دوم: مَكَّةُ الْمُكْرَمَةُ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

درس سوم: الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ

درس چهارم: الْفَرَزْدَقُ

## آزمون



۱۴۹	آزمون ۱۰: خردادماه ۱۴۰۱
۱۵۱	آزمون ۱۱: شهریور ماه ۱۴۰۱
۱۵۳	آزمون ۱۲: دی ماه ۱۴۰۱
۱۵۵	آزمون ۱۳: خردادماه ۱۴۰۲
۱۵۷	آزمون ۱۴: شهریور ماه ۱۴۰۲
۱۵۹	آزمون ۱۵: دی ماه ۱۴۰۲
۱۶۱	آزمون ۱۶: خردادماه ۱۴۰۳
۱۶۳	پاسخ نامه تشریحی آزمون ۱ تا ۱۶

۱۲۸	آزمون ۱: خردادماه ۹۸
۱۳۰	آزمون ۲: شهریورماه ۹۸
۱۳۳	آزمون ۳: دی ماه ۹۸
۱۳۵	آزمون ۴: خردادماه ۹۹
۱۳۸	آزمون ۵: شهریور ماه ۹۹
۱۴۱	آزمون ۶: دی ماه ۹۹
۱۴۳	آزمون ۷: خردادماه ۱۴۰۰
۱۴۵	آزمون ۸: شهریورماه ۱۴۰۰
۱۴۷	آزمون ۹: دی ماه ۱۴۰۰



# دَسْنَامِه

وَسْؤَالَاتِ تَشْرِيحِي

---



# مروری بر قواعد عربی دهم و یازدهم

## معرفی سه نوع کلمه

کلمه در عربی سه نوع است:

- اسم
- فعل
- حرف

- ۱ اسم: کلمه‌ای است که برای نامیدن (اشخاص، اشیاء و ...) از آن استفاده می‌شود، مانند: الكتاب، القلم، المدرسة و ...
- ۲ فعل: کلمه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته، حال و یا آینده دلالت دارد؛ مانند: ذَهَبَ (رفت)، يَذْهَبُ (می‌رود)، سَيَذْهَبُ (خواهد رفت)
- ۳ حرف: کلمه‌ای است که به خودی خود مفهوم مستقل و کاملی ندارد، به عبارت دیگر هر کلمه‌ای که نه اسم باشد و نه فعل، حرف محسوب می‌شود؛ مانند: مِن (از)، فِي (در)، إِلَى (به، به سوی)

## نشانه‌های شناخت اسم:

- ۱ هر کلمه‌ای که «ال» داشته باشد؛ مانند: المعلم، التلميذ، القلم و ...
- ۲ هر کلمه‌ای که تنوین (کسره، ضمه، فتحة) داشته باشد؛ مانند: معلم، تلميذ، قلم و ...
- ۳ هر کلمه‌ای که مضاف (اضافه شده) باشد؛ مانند: معلم المدرسة، کتابه و ...
- ۴ هر کلمه‌ای که آخر آن تاء گرد «ة» باشد؛ مانند: مدرسة، تلميذة و ...
- ۵ هر کلمه‌ای که پس از حروف جر (من، إلى، في و ...) بیاید؛ مانند: مِنَ المدرسة، إِلَى البيت و ...

## انواع اسم از نظر جنس

- ۱ مذکر: اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ مانند: محمد، محمود، الديك (خروس) و الثور (گاو نر).
  - ۲ مؤنث: اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ مانند: خديجة، فاطمة، الدجاجة (مرغ)، البقرة (گاو ماده).
- هر اسمی در عربی یا مذکر است یا مؤنث.
  - علامت اصلی اسم مؤنث «ة» است؛ مانند: طالِبَة، تلميذة، اما مذکر نشانه ندارد؛ مانند: طالِب، تلميذ.
  - اسم‌هایی مانند «جَزِيْرَة» و «شَجْرَة» چون علامت «ة» دارند، مؤنث به شمار می‌آیند.

## اسم از نظر عدد (تعداد)

- ۱ مفرد: اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز دلالت می‌کند؛ مانند: التلميذ، المعلم، المدرسة و ...
- ۲ مثنی: اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و دو علامت دارد:
  - «ان»: طالِبان، معلّمان، معلّمتان.
  - «ین»: طالِبَین، معلّمتَین، معلّمتَین.



\*

یادآوری

مروری بر قواعد عربی، دهم و یازدهم

۳ جمع: اسمی است که بر بیش از دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و تقسیم می‌شود به:

- الف) «جمع مذکر سالم»؛ که با افزودن «وَنَ» یا «بِنَ» به انتهای اسم مذکر ساخته می‌شود؛ مانند: معلّم + «وَنَ» یا «بِنَ» ← معلّمون، معلّمین.  
 ب) «جمع مؤنث سالم»؛ که با افزودن «ات» به انتهای اسم مؤنث (البته پس از حذف «ة») ساخته می‌شود؛ مانند: معلّمة + ات ← معلّمات.  
 ج) «جمع مکسر»؛ یعنی «شکسته» که در آن شکل مفرد کلمه تغییر می‌کند و به عبارتی در هم می‌شکند؛ مانند: حدیقة ← حدائق؛ مفتاح ← مفاتیح؛ طفل ← أطفال؛ عبّرة ← عبیر.

### نکته

کلمات «آیات، أصوات، أوقات و أموات» جمع مکسر هستند نه جمع مؤنث سالم؛ مفرد آن‌ها به ترتیب عبارت است از: «بیت، صوت، وقت، میت».

### اسم اشاره

به اسمی که به وسیله آن به شخص، حیوان و شیء مورد نظر اشاره می‌کنیم، اسم اشاره گفته می‌شود و عبارت است از:

- «هذا» اسم اشاره برای مفرد مذکر
- «هذه» اسم اشاره برای مفرد مؤنث
- «ذلك» اسم اشاره برای مفرد مذکر
- «تلك» اسم اشاره برای مفرد مؤنث
- «هذان» اسم اشاره برای مثنای مذکر
- «هاتان» اسم اشاره برای مثنای مؤنث
- «هؤلاء» اسم اشاره برای جمع مذکر و مؤنث به معنای «این‌ها» برای اشاره به نزدیک (قریب)
- «أولئك» اسم اشاره برای جمع مذکر و مؤنث به معنای «آن‌ها» برای اشاره به دور (بعید)

به عبارت دیگر «هذا، هذا، هذه، هذان، هاتان و هؤلاء» اسم اشاره به نزدیک (قریب) و «ذلك، تلك و أولئك» اسم اشاره به دور (بعید) محسوب می‌شوند.

### نکته

به اسم «ال» داری که پس از اسم اشاره و برای توصیف و توضیح آن می‌آید «المُشار إليه» گفته می‌شود؛ مانند:

- هذا المعلّم
- ذلك الكتاب
- هؤلاء التلاميذ

### نکته

برای اشاره به جمع غیرعاقل (غیرانسان) از اسم اشاره مفرد مؤنث «هذه» یا «تلك» استفاده می‌کنیم؛ مانند:

- |   |   |
|---|---|
| • هذه أشجارٌ                            | • تلك بيوتٌ                             |
| اسم اشاره جمع مکسر<br>مفرد مؤنث غیرعاقل | اسم اشاره جمع مکسر<br>مفرد مؤنث غیرعاقل |

### انواع فعل از نظر زمان

- ۱ ماضی (ماضی): فعلی است که بر زمان گذشته دلالت دارد؛ مانند: ذهبْتُ: رفتم.
  - ۲ مضارع: فعلی است که بر زمان حال و آینده دلالت می‌کند؛ مانند: أذهبُ: می‌روم.
  - ۳ مستقبل (آینده): فعلی است که بر زمان آینده دلالت می‌کند و با افزودن «سَ» یا «سوفَ» بر سر فعل مضارع ساخته می‌شود؛ مانند: سأذهبُ، سوفَ أذهبُ: خواهم رفت.
- اگر بر سر فعل‌های ماضی یکی از حروف «أتین» یا به عبارتی دیگر همان «أ، تَ، یَ، نَ» بیاید به فعل مضارع تبدیل می‌شود؛ مانند: ذهبَ ← أذهبُ، تذهبُ، يذهبُ، نذهبُ

### نکته

در دستور زبان فارسی، فعل‌ها در ۶ شکل می‌آیند:

- |                           |                            |                                      |
|---------------------------|----------------------------|--------------------------------------|
| ۱ اول شخص مفرد ← من رفتم  | ۲ دوم شخص مفرد ← تو رفتی.  | ۳ سوم شخص مفرد ← او رفت.             |
| ۴ اول شخص جمع ← ما رفتیم. | ۵ دوم شخص جمع ← شما رفتید. | ۶ سوم شخص جمع ← ایشان (آن‌ها) رفتند. |

اما در زبان عربی، فعل‌ها در ۱۴ شکل (صیغه) می‌آیند. در جدول بعدی، تمامی ۱۴ صیغه قابل مشاهده است.



معدل عربی اسم صیغه‌ها	ترجمه	فعل مضارع	ترجمه	فعل ماضی	ضمیر عربی	ضمیر فارسی
للمتکلم وحده (متکلم وحده)	من می‌روم	أَذْهَبُ	من رفتم	ذَهَبْتُ	۱- أنا	من
للمخاطب (مفرد مذکر مخاطب)	تو [یک مرد] می‌روی	تَذْهَبُ	تو [یک مرد] رفتی	ذَهَبْتَ	۲- أنتَ	تو
للمخاطبة (مفرد مؤنث مخاطب)	تو [یک زن] می‌روی	تَذْهَبِينَ	تو [یک زن] رفتی	ذَهَبْتِ	۳- أنتِ	
للعائب (مفرد مذکر غایب)	او [یک مرد] می‌رود	يَذْهَبُ	او [یک مرد] رفت	ذَهَبَ	۴- هو	او
للعائبة (مفرد مؤنث غایب)	او [یک زن] می‌رود	تَذْهَبُ	او [یک زن] رفت	ذَهَبَتْ	۵- هي	
للمتکلم مع الغير (متکلم مع الغير)	ما می‌رویم	نَذْهَبُ	ما رفتیم	ذَهَبْنَا	۶- نحنُ	ما
للمخاطبَيْنِ (مثنیٰ مذکر مخاطب)	شما [دو مرد] می‌روید	تَذْهَبَانِ	شما [دو مرد] رفتید	ذَهَبْتُمَا	۷- أنتمَا	شما
للمخاطبَتَيْنِ (مثنیٰ مؤنث مخاطب)	شما [دو زن] می‌روید	تَذْهَبَانِ	شما [دو زن] رفتید	ذَهَبْتُمَا	۸- أنتمَا	
للمخاطبِينَ (جمع مذکر مخاطب)	شما [چند مرد] می‌روید	تَذْهَبُونَ	شما [چند مرد] رفتید	ذَهَبْتُمْ	۹- أنتم	
للمخاطبات (مثنیٰ مؤنث مخاطب)	شما [چند زن] می‌روید	تَذْهَبْنَ	شما [چند زن] رفتید	ذَهَبْتُنَّ	۱۰- أنتنَّ	
للعائِبِينَ (مثنیٰ مذکر غایب)	آن‌ها [دو مرد] می‌روند	يَذْهَبَانِ	آن‌ها [دو مرد] رفتند	ذَهَبَا	۱۱- هما	ایشان (آن‌ها)
للعائِبَتَيْنِ (مثنیٰ مؤنث غایب)	آن‌ها [دو زن] می‌روند	تَذْهَبَانِ	آن‌ها [دو زن] رفتند	ذَهَبَتَا	۱۲- هما	
للعائِبِينَ (جمع مذکر غایب)	آن‌ها [چند مرد] می‌روند	يَذْهَبُونَ	آن‌ها [چند مرد] رفتند	ذَهَبُوا	۱۳- هم	
للعائبات (جمع مؤنث غایب)	آن‌ها [چند زن] می‌روند	يَذْهَبْنَ	آن‌ها [چند زن] رفتند	ذَهَبْنَ	۱۴- هنَّ	

### ❁ فعل نفی

فعل ماضی با «ما» و فعل مضارع با «لا» منفی می‌شود؛ مانند:

- ذَهَبْتُ (رفتم) + ما = ما ذَهَبْتُ (نرفتم)
- أَذْهَبُ (می‌روم) + لا = لا أَذْهَبُ (نمی‌روم)

### ❁ فعل امر

برای امر کردن یا بیان هر فعلی به صورت دستوری از این فعل استفاده می‌شود؛ مانند:

- تَفَعَّلْ (انجام می‌دهی) ← اِفْعَلْ (انجام بده)
- تَفَعَّلِينَ (انجام می‌دهی) ← اِفْعَلِي (انجام بده)

### ❁ شیوه ساخت فعل امر

- حذف «ت» از ابتدای فعل مضارع و آوردن یک حرف «ا» به جای آن. (فعل امر از فعل مضارع ساخته می‌شود).
- ساکن کردن آخر فعل «ئ» ← «ه» و یا حذف «نون»؛ به جز «نون» صیغه دوم شخص جمع مؤنث (للمخاطبات).



\*

یادآوری

مروری بر قواعد عربی دهم و یازدهم

به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

• تَذْهَبُ: می‌روی ← اِذْهَبْ: برو  
 • تَذْهَبَانِ: می‌روید ← اِذْهَبَا: بروید  
 • تَذْهَبْنَ: می‌روید ← اِذْهَبْنَ: بروید

**نکته**

حرکت حرف «الف» که در ابتدای فعل امر می‌آید، براساس حرکت حرف ماقبل پایانی فعل مضارع است؛ اگر حرکت حرف ماقبل پایانی فعل مضارع، فتحه یا کسره باشد، حرکت الف ابتدای فعل امر کسره می‌شود و اگر ضمه باشد، ضمه می‌شود؛ مانند:

• تَسْمَعُ ← اِسْمَعْ • تَجْلِسُ ← اِجْلِسْ • تَكْتُبُ ← اَكْتُبْ

**فعل نهی**

برای نهی کردن یا بازداشتن از انجام هر فعلی از فعل نهی استفاده می‌شود؛ مانند:

• تَفْعَلْ (انجام می‌دهی) ← لا تَفْعَلْ (انجام نده)  
 • تَفْعَلِينَ (انجام می‌دهی) ← لا تَفْعَلِي (انجام نده)

**شیوه ساخت فعل نهی**

1 آوردن «لا» بر سر فعل مضارع. (فعل نهی نیز از فعل مضارع ساخته می‌شود.)

2 ساکن کردن آخر فعل «تُ» ← «تِ» و یا حذف «نون» به جز «نون» صیغه دوم شخص جمع مؤنث (للمخاطبات)؛ مانند:

• تَذْهَبُ: می‌روی ← لا تَذْهَبْ: نرو  
 • تَذْهَبَانِ: می‌روید ← لا تَذْهَبَا: نروید  
 • تَذْهَبْنَ: می‌روید ← لا تَذْهَبْنَ: نروید

**نکته**

فعل ماضی استمراری نشان‌دهنده کاری است که در گذشته چند بار تکرار شده است و از ترکیب «کان» + فعل مضارع ساخته می‌شود؛ مانند:

• كانوا يَكْتُبُونَ ← می‌نوشتند  
 • كانوا يَذْهَبُونَ ← می‌رفتند  
 • كانوا يَفْعَلُونَ ← انجام می‌دادند

**توجه**

ماضی نقلی فارسی نیز از ترکیب «قد» + فعل ماضی ساخته می‌شود؛ مانند:

• قد ذَهَبَ ← رفته است.  
 • قد كتبتُ ← نوشته‌ام.

**ضمیر**

کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود و از تکرار مجدد آن جلوگیری می‌کند؛ مانند: هو، هی، أنا، أنت، نحن و ...

**توجه**

در محث قواعد ضمیر، آن چه اهمیت بسیاری دارد مطابقت ضمیر با کلمات موجود در جمله است؛ مثلاً اگر ضمیر «أنا» در جمله وجود داشته باشد قطعاً فعل نیز باید از صیغه اول شخص مفرد یا همان للمتکلم وحده باشد. به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

• هُنَّ خَرَجْنَ سوم شخص جمع (للفائيات)	• أَنَا ضَرَبْتُ؛ اول شخص مفرد (للمتکلم وحده)
• أَنْتِ تَجْلِسِينَ دوم شخص جمع (للمخاطبات)	• أَنْتِ تَذْهَبُ دوم شخص مفرد (للمخاطب)

**نکته**

به کلمه‌ای که ضمیر آن را توضیح می‌دهد و به عبارتی دیگر ضمیر به آن برمی‌گردد، مرجع ضمیر گفته می‌شود؛ مانند:  
 لَبَسْتُ أُمِّي خَاتَمَهَا الذَّهَبِيَّ فِي حَفَلَةِ مِيلَادِي: مادرم انگشتر طلایی‌اش را در جشن تولدم پوشید. (مرجع ضمیر «ها» کلمه «أم» است.)

**کلمات پرسشی**

کلمات پرسشی در ابتدای جمله می‌آیند و پرسشی را مطرح می‌کنند که در قالب جدول ذیل تمامی کلمات پرسشی مورد نیاز، با ترجمه و مثال و شیوه پاسخ‌گویی برای هر یک گرد آمده است.

کلمه پرسشی	ترجمه	مثال	ترجمه مثال	شیوه پاسخ‌گویی
هَلْ / أ	آیا	هَلْ / أَهَذِهِ شَجَرَةٌ الْعِنَبِ؟	آیا این درخت انگور است؟	از «نَعَمْ» یا «لا» استفاده می‌کنیم.
مَنْ	چه کسی؟	مَنْ هُوَ؟	او چه کسی است؟ (کیست؟)	نام شخص می‌آید.
مَا	چه چیز؟	مَا هَذَا؟	این چه چیزی است؟ (چیست؟)	نام شیء می‌آید.
لِمَنْ	مال چه کسی؟	لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيبَةُ؟	این کیف مال چه کسی است؟	از «لِ» و نام صاحب آن وسیله استفاده می‌کنیم.
أَيْنَ	کجا؟	أَيْنَ الْوَلَدُ؟	پسر کجاست؟	از «فَوْق»، «تَحْتَ»، «أمام»، «خَلْف»، «وَرَاء»، «جَنْب»، «عِنْد»، «حَوْل»، «بَيْن»، «فِي»، «عَلَى»، «عَلَى الْيَمِين»، «عَلَى الْيَسَار»، «هُنَا»، «هَنَّاك» استفاده می‌کنیم.
مِنْ أَيْنَ	از کجا، اهل کجا؟	مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟	تو کجایی هستی؟	۱. «مِنْ» + اسم شهر یا کشور: مِنْ مِصر ۲. اسم شهر یا کشور + مِ: مِصرِي
كَمْ	چند؟	كَمْ كِتَابًا هُنَا؟	چند کتاب این جاست؟	عدد می‌آید.
كَيْفَ	چطور، چگونه؟	كَيْفَ حَالُكَ؟	حالت چطور است؟	از «بِ» + کلمه بیانگر حالت استفاده می‌کنیم: بِخَيْرٍ.
مَاذَا	چه چیز؟	مَاذَا فِي يَدِكَ؟	در دستت چه چیزی است؟ (چیست؟)	نام شیء می‌آید.
لِمَاذَا	برای چه؟ چرا؟	لِمَاذَا اشْتَرَيْتَ؟	چرا خریدی؟	از «لِ»: لِإِنِّ «برای این‌که» استفاده می‌کنیم؛ مانند: لِلْهَدِيَةِ.
مَتَى	کی، چه وقت؟	مَتَى وَصَلْتُمْ؟	کی رسیدید؟	از «الْيَوْم»، «أَمْس»، «عَد»، «صَبَاح»، «عَصْر»، «لَيْل»، «قَبْل»، «بَعْد» استفاده می‌کنیم.

**نکته**

«مَنْ» انواع مختلفی دارد:

- «مَنْ» استفهام: مَنْ يُجِيبُ؟ ← چه کسی پاسخ می‌دهد؟
- «مَنْ» موصول: عَلَّمَ مَنْ لَا يَعْلَمُ؟ ← بیاموز کسی را که نمی‌داند.
- «مَنْ» شرط: مَنْ يَزْرَعُ يَحْصُدْ. ← هر کس بکارد درو می‌کند.

**نکته**

ما نیز انواع مختلفی دارد:

- «ما» استفهام: مَا بِيَدِكَ؟ ← در دستت چیست؟
- «ما» نفی: مَا ذَهَبَ. ← نرفت.
- «ما» موصول: «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ» ← آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است از آن اوست.
- «ما» شرط: مَا تَزْرَعُ تَحْصُدْ. ← هر چیزی را بکاری درو می‌کنی.



## اعداد

اعداد عربی همانند فارسی به دو دسته تقسیم می‌شوند.

1 اعداد اصلی: که در فارسی به این صورت شمرده می‌شوند:

یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه	ده	یازده	دوازده
----	----	----	------	-----	----	-----	-----	----	----	-------	--------

و معادل آن‌ها در عربی عبارت است از:

واحد	اثنان	ثلاثة	اربعة	خمسة	ستة	سبعة	ثمانية	تسعة	عشرة	أحد عشر	اثنان عشر
------	-------	-------	-------	------	-----	------	--------	------	------	---------	-----------

2 اعداد ترتیبی: که در فارسی به این صورت شمرده می‌شوند:

اول (اولین)	دوم (دومین)	سوم (سومین)	چهارم (چهارمین)	پنجم (پنجمین)	ششم (ششمین)
هفتم (هفتمین)	هشتم (هشتمین)	نهم (نهمین)	دهم (دهمین)	یازدهم (یازدهمین)	دوازدهم (دوازدهمین)

و معادل آن‌ها در عربی عبارت است از:

مذكر	الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامن	التاسع	العاشر	الحادي عشر	الثاني عشر
مؤنث	الأولى	الثانية	الثالثة	الرابعة	الخامسة	السادسة	السابعة	الثامنة	التاسعة	العاشرة	الحادية عشرة	الثانية عشرة

## ساعت شماری (ساعت خوانی)

پس از یادگیری اعداد ترتیبی حال نوبت آن است که خواندن ساعت را نیز بیاموزیم. در این قسمت ذکر چند نکته الزامی است:

1 برای ساعت کامل از کلمه «تماماً» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک» می‌شود: الواحدة تماماً.

2 برای ساعت کامل به اضافه نیم از کلمه «التصّف» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک و نیم» می‌شود: الواحدة و التصّف.

3 برای ساعت کامل به اضافه ربع از کلمه «الرُّبُع» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک و ربع» می‌شود: الواحدة و الرُّبُع.

4 برای یک ربع مانده به ساعت کامل از کلمه «إِلَّا» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک ربع مانده به یک» می‌شود: الواحدة إِلَّا رُبُعاً.

## وزن و حروف اصلی

بسیاری از کلمه‌ها در عربی سه حرف اصلی دارند؛ مانند:

«حاكِم، مَحْكُوم، حَكِيم، حِكْمَةٌ، مُحَاكِمَةٌ، أَحْكَام» که سه حرف اصلی آن‌ها «ح ک م» است.

«عَالِم، مَعْلُوم، عَلِيم، تَعْلِيم، أَعْلَم، عُلُوم، إِعْلَام» که سه حرف آن‌ها «ع ل م» است.

به این سه حرف که در کلمات تکرار شده‌اند «حروف اصلی» یا «ریشه» کلمه می‌گویند.

## حروف زائد

حروفی که به همراه حروف اصلی می‌آیند «حروف زائد» نامیده می‌شوند. این حروف معنای جدیدی به کلمه می‌دهند.

حروف اصلی کلمه‌ها به ترتیب با سه حرف «ف ع ل» سنجیده می‌شوند.

مُ	ج	ا	ل	س	ة	مجالسة
مُ	ف	ا	ع	ل	ة	مُفاعلة

سه حرف اصلی

## وزن کلمات

بیشتر کلمات در زبان عربی وزن دارند، مانند:

وزن	فاعل	مفعول
کلمات	ناصر، کاتب، قاتل، عابد، ظالم، عارف، ضارب	منصور، مکتوب، مقتول، معبود، مظلوم، معروف، مضروب

# الدِّينُ وَالتَّدِينُ

«... أَفِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ خَنيفًا» يونس، ١٠٥

با یکتایرستی به دین روی آور.

## واژگان

أَلْسِيْرَة	البنیان المرصوص	أَلِيْهَة
روش و کردار، سرگذشت	ساختان استوار	خدایان «مفرد: إله»
سِيْوَى	تَأَكَّدَ	أَحْضَرَ
به جز	مطمئن شد	آورد، حاضر کرد
أَلشَّعَائِرُ	تَبِعَ	إِحْمِنِي
مراسم	تعقیب کرد	از من نگهداری کن (حمی، یحیی / اِحیم
أَلصَّرَاعُ	أَلتَّجَنَّبُ	+ نون وقایه + ی)
کشمکش (التَّرَاعُ ≠ السَّلْم)	دوری کردن (ماضی: تَجَنَّبَ /	أَلأَصْنَامُ
الطَّيْنُ	مضارع: يَتَجَنَّبُ)	بتها «مفرد: أَلصَّنَمُ»
رگ	تَعَدَّدَ	أَعْتِيْ
العَضْبُ	فراوانی	مرا یاری کن (أَعَانَ، يُعِينُ / أَعِنَ + نون
العَظْمُ	تَمَتَّى	وقایه + ی)
استخوان «جمع: العِظَامُ»	آرزو داشت (مضارع: يَتَمَتَّى)	أَقِمْ
عَقَلٌ	خَرَقَ	وَجْهَكَ
خردورزی کرد	سوزاند	روی بیاور (ماضی: أَقَامَ / مضارع:
عَلَّقَ	أَلخِصْرَة	يُقِيمُ)
آویخت	تَمَدَّنَ	أَنِرُ
أَلفَأْسُ	خَمَلٌ	روشن کن (أَنَارَ يُنِيرُ)
تبر «جمع: أَلفُؤُوسُ»	تحمیل کرد	الانشراح
فَرِيْسَة	أَلخَفِيْفُ	شادمانی
شکار «جمع: فَرَائِسُ»	یکتایرست	أَلأنشُوْدَة
أَلقُرْبَانُ	خِذَاعٌ	سرود «جمع: الأناشيد»
قربانیها «مفرد: أَلقُرْبَانُ»	فربید	إِهْتِمَامٌ
القرآن	خُذُوا	توجه
خواندن	بگیرید (أَخَذَ: گرفت)	بَدَّوْا
قَبِلَ	الذَّارُ	بَدَّوْا
گفته شد (قَالَ: گفت)	خانه	شروع به پیچ پیچ کردند.
أَلكَيْفُ، أَلكَيْفُ	أَلسُدَى	(ماضی: تَهَامَسَ / مضارع: يَتَهَامَسُ)
شانه «جمع: أَلأَكْتافُ»	پوچ و بیهوده	التبسمات
كَسَّرَ	السَّلَامُ	لبخندها «مفرد: التَّبَسُّمَة»
شکست	آشتی، صلح	الْبَعَثُ
		رستاخیز



کسول تنبل

کنونوا باشید (کان: بود)

ماتیلی آنچه می آید

المُجیب برآورنده

مُدَوَّنة دفترچه

المفروضة تحمیلی

المفَسدة مایه تباهی

مَكسور شکسته

التَّقوَش کنده کاری ها، نگاره ها «مفرد: التَّقَش»

### مترادف

الصُّراع = التُّزاع کشمکش

الحنيف = المُوَحَّد یکتاپرست

الخبیب = الصَّدیق دوست

المُزارع = الفَّلّاح کشاورز

الدَّاء = المَرَض بیماری

رَأى = شاهَد دید

الأنبياء = الرُّسُل، المُرسِلون فرستادگان، پیامبران

حَسَبَ = ظَنَّنَ گمان کرد

العافية = الصِّحَّة، السَّلَامَة تندرستی

أعانَ = نَصَرَ یاری کرد

الشَّرُّ = الشُّوء بدی

### متضاد

صداقة دوستی ≠ عداوة دشمنی

أصغر کوچکتر ≠ أكبر بزرگتر

السُّلم صلح ≠ التُّزاع کشمکش

الحق حق ≠ الباطل باطل

يبيكي می گرید ≠ يضحك می خندد

الخير خوبی ≠ الشرُّ الشُّوء بدی

العافية تندرستی ≠ الداء، المَرَض بیماری

يَعلمون می دانند ≠ لا يَعلمون نمی دانند

الدُّنيا دنیا ≠ الآخرة آخرت

### جمع مکسر

نُقُوش نقوش کنده کاری، نگاره

رُشُوم رسم نقاشی، تصویر، شکل

تَمائیل تمثال مجسمه، تندیس

شُعب شعب ملت

شُعائر شعیرة آیین مذهبی، رسم مذهبی

أديان دین آیین، دین

آلهة إله خدا، معبود

قُرابين قربان قربانی

أنبياء نبي پیامبر، فرستاده

آثار اثر نشانه، اثر

أقوام قوم گروه، قوم

أصنام صنم بت

أعياد عيد عيد

أكتاف كتيف، كتيّف شانه

فُؤوس فأس تبر

عظام عظم استخوان

مساكين مسكين فقير، بیچاره

نُقَاد ناقد نقدکننده

أناشيد أنشودة سرود

خُطوط خط بخت، بهره

فُرَاس فريسة شکار

### کلمات مشابه و پراهمیت

مَرَّ عبور کرد • مَرَّ گَدَرَ • مَرَّ تلخ • مَمَرَّ راهرو

عَقَلَ خردورزی کرد • عَقَلَّ آویخت

سَنَّ دندان، دندان • سَنَنَة سال • سَنَنَة سنت

**آدین و التددین (دین و دین داری)**

**عبارت:** «... أُمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» التَّدِينُ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ. وَ التَّارِيخُ يَقُولُ لَنَا:

**ترجمه کلمه به کلمه:** روی آور به دین با یکتاپرستی دین داری فطری است در انسان و تاریخ می گوید به ما  
**ترجمه روان:** با یکتاپرستی به دین روی آور. دین داری در انسان فطری است و تاریخ به ما می گوید:  
**کلمه های مهم:** «أَقَمَ» فعل امر از باب «إِفْعَالٌ» و از ریشه «ق و م» است. / «التَّدِينُ» مصدر باب «تَفَعَّلَ» است. / «فِطْرِي» خبر برای «التَّدِينُ» است.

**عبارت:** لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** نیست ملتی از ملت های زمین مگر اینکه داشته باشد دینی و روشی برای عبادت  
**ترجمه روان:** هیچ ملتی از ملت های زمین نیست، مگر اینکه دین (آیین) و روشی برای عبادت (پرستش) داشته باشد. (تمام ملت های روی کره زمین دین و روشی برای عبادت دارند).  
**کلمه های مهم:** سه کلمه «شَعْبٌ، دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ» نکره اند و به صورت «ملتی، دینی و روشی» ترجمه می شوند. / «شَعْبٌ» چون پس از «لَا»ی نفی جنس آمده است، تنوین نمی گیرد اما به صورت نکره ترجمه می شود. / ترکیب «كَانَ» + «لَ» به صورت «داشت» ترجمه می شود.

**عبارت:** فَأَلْتَنَازُ الْقَدِيمَةَ الَّتِي اِكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ، وَ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ النَّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ النَّمَائِلِ،

**ترجمه کلمه به کلمه:** پس قدیمی ای که کشف انسان و تمدن هایی که شناخت از طریق نوشته ها و نگاره ها و نقاشی ها و مجسمه ها  
 آثار کرد  
 آن ها را  
 آثار آن ها را

**ترجمه روان:** پس آثار قدیمی ای که انسان آن ها را کشف کرد و تمدن هایی که آن ها را از طریق نوشته ها و نگاره ها و نقاشی ها و مجسمه ها شناخت.  
**کلمه های مهم:** «اِكْتَشَفَتْ» ماضی باب «اِفْتَعَلَ» و بر وزن «اِفْتَعَلَ» است. / «الَّتِي» پس از اسم «ال» دار به صورت «که» ترجمه می شود و خود آن اسم «ال» دار نیز با «ی، ای» می آید.

**عبارت:** تَوَكَّدَ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْأَدِينِ وَ تَدَلَّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِي فِي وَلِكِنَّ عِبَادَتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً وَ جُودِيَّةً؛

**ترجمه کلمه به کلمه:** تأکید توجه انسان به دین و دلالت بر اینکه فطری در ولی عباداتش و مراسمش بود خرافی می کند  
 می کند آن است وجودش

**ترجمه روان:** بر توجه انسان به دین تأکید می کند و دلالت می کند بر اینکه آن (دین) در وجودش فطری است، ولیکن عباداتش و مراسمش خرافی بود؛  
**کلمه های مهم:** «تَوَكَّدَ» فعل مضارع از باب «تَفَعَّلَ» و از ریشه «أ ك د» است. / «اهْتِمَامٌ» مصدر باب «اِفْتَعَلَ» و از ریشه «م م م» است.

**عبارت:** مِثْلُ تَعَدُّدِ الْأَلِهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا.

**ترجمه کلمه به کلمه:** مانند فراوانی خدایان و تقدیم کردن قربانی ها برای آن ها برای کسب خشنودی آن ها و دوری کردن از بدی آن ها

**ترجمه روان:** مانند فراوانی خدایان و تقدیم کردن قربانی ها برای آن ها به خاطر به دست آوردن خشنودی شان و دوری کردن از بدی شان.  
**کلمه های مهم:** «تَعَدَّدَ» و «تَجَنَّبَ» هر دو مصدر باب «تَفَعَّلَ» هستند. / ضمیر «ها» در «لها، رِضَاهَا وَ شَرِّهَا» هر سه به «الَّهَةِ» بر می گردند؛ در واقع «الَّهَةِ» مرجع ضمیر هر سه است.

**عبارت:** وَ اِزْدَادَاتٍ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** و زیاد شد این خرافات در دین های مردم در گذر زمان ها  
**ترجمه روان:** و در گذر زمان ها این خرافات در دین های مردم زیاد شد.

**کلمه های مهم:** «اِزْدَادَاتٍ» فعل ماضی از باب «اِفْتَعَلَ» و از ریشه «ز ی د» است. / «الْخُرَافَاتُ» جمع غیرانسان (غیرعاقل) است و بر اساس قانون، اسم اشاره برای آن به صورت مفرد مؤنث «هذه» می آید.



**عبارت:** وَلِكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرِكْ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ

**ترجمه کلمه به کلمه:** ولیکن خداوند بزرگ و بلندمرتبه رها نکرد مردم بر این حالت

**ترجمه روان:** ولیکن خداوند بزرگ و بلندمرتبه مردم را بر این حالت رها نکرد؛

**کلمه های مهم:** «تَبَارَكَ» و «تَعَالَى» هر دو فعل ماضی از باب «تَفَاعُل» هستند. / «لَمْ» + فعل مضارع «يَتْرِك» به صورت ماضی منفی (رها نکرد) ترجمه می شود.

**عبارت:** فَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: «أَيُّهَا الْإِنْسَانُ أَيُّهَا الْيَتِيمُ الْغَامِسُ أَنْ يَتْرِكَ سُدًى»

**ترجمه کلمه به کلمه:** پس گفته است در کتاب ارزشمندش آیا گمان می کند انسان که رها می شود بیهوده

**ترجمه روان:** پس در کتاب ارزشمندش (قرآن) گفته است: آیا انسان گمان می کند که بیهوده رها می شود؟

**کلمه های مهم:** «كِتَابِهِ الْكَرِيمِ» ترکیب وصفی اضافی است و به صورت «کتاب ارزشمندش» ترجمه می شود. / «يَتْرِكَ» فعل مضارع مجهول است و به صورت «رها

می شود» ترجمه می شود.

**عبارت:** لِذَلِكَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** به همین دلیل فرستاد به سوی آن ها پیامبران را تا آشکار کنند راه راست و دین حق

**ترجمه روان:** به همین دلیل، پیامبران را به سوی آن ها فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند.

**کلمه های مهم:** «أُرْسِلَ» فعل ماضی از باب «إِفْعَال» است. / «لِيُبَيِّنُوا» ترکیبی از لِ + يُبَيِّنُ + ضمیر «او» است و فعل مضارع از باب «تَفْعِيل» است که پس از «لِ» آمده و به همین علت معنای مضارع التزامی می دهد.

**عبارت:** وَ قَدْ حَدَّثْنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** و سخن گفته است با ما قرآن کریم درباره روش پیامبران ﷺ و مبارزه آن ها با اقوام کافرشان

**ترجمه روان:** و قرآن کریم درباره روش پیامبران و مبارزه آن ها با اقوام کافرشان با ما سخن گفته است.

**کلمه های مهم:** «قَدْ» بر فعل ماضی «حَدَّثْنَا» وارد شده است و به صورت ماضی نقلی (با ما صحبت کرده است) ترجمه می شود. / «أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ» ترکیب وصفی

اضافی است و به صورت «اقوام کافرشان» ترجمه می شود.

**عبارت:** وَ لَتَذَكَّرَ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** و باید یاد کنیم به عنوان مثال از حضرت ابراهیم که تلاش کرد نجات دهد قومش را از عبادت بتها

خلیل ﷺ

**ترجمه روان:** و به عنوان مثال باید از حضرت ابراهیم خلیل ﷺ که تلاش کرد قومش را از عبادت بتها نجات دهد، یاد کنیم.

**کلمه های مهم:** «لَتَذَكَّرَ» فعل مضارع است که پس از «لِ» جازمه آمده و این ترکیب معنای «باید» می دهد. / «يُنْقِذَ» فعل مضارع از باب «إِفْعَال» است که پس از «لِ» آمده است برای همین این ترکیب به صورت مضارع التزامی ترجمه شده است.

**عبارت:** فَفِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا حَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدْيَنَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ وَحِيدًا،

**ترجمه کلمه به کلمه:** پس در یکی عیادها هنگامی که خارج شدند قومش از شهرشان باقی ماند ابراهیم تنها

**ترجمه روان:** پس در یکی از اعیاد هنگامی که قومش از شهرشان خارج شدند، ابراهیم تنها ماند،

**کلمه های مهم:** ترکیب «لَمَّا» + فعل ماضی به صورت «هنگامی که» ترجمه می شود. / «إِبْرَاهِيمَ» فاعل برای فعل «بَقِيَ» است و «وَحِيدًا» حالت «إِبْرَاهِيمَ» را مشخص

کرده است.

**عبارت:** فَخَمَلَ فَأَسَاءَ، وَ كَثَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ، ثُمَّ عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** پس تبری و شکست همه بتها را در جز بت بزرگ سپس آویخت تبر را و ترک معبد را

برداشت دوش او کرد معبد

**ترجمه روان:** پس تبری برداشت و همه بتها در معبد به جز بت بزرگ را شکست، سپس تبر را بر روی دوش او (بت بزرگ) آویخت و معبد را ترک کرد.

**کلمه های مهم:** «كَثَرَ» و «عَلَّقَ» هر دو فعل ماضی از باب «تَفْعِيل» هستند. / «مَقْبَدَ» اسم مکان بر وزن «مَفْعَل» است.



**عبارت:** وَ لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَضْمَانَهُمْ مُكْسَرَةً، وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ وَ سَأَلُوهُ:

**ترجمه کلمه به کلمه:** و برگشتند مردم دیدند بت‌هایشان شکسته و گمان که ابراهیم همان انجام پس برای و پرسیدند هنگامی که را شده کردند دهنده احضار محاکمه از او کردند او را

**ترجمه روان:** و هنگامی که مردم برگشتند بت‌هایشان را شکسته دیدند و گمان کردند که ابراهیم علیه‌السلام انجام دهنده [آن کار] است. پس او را برای محاکمه آوردند و از او پرسیدند:

**کلمه‌های مهم:** «شاهدوا» فعل ماضی باب «مُفَاعَلَةٌ» و از صیغه‌ی للغائبین است. / «مُكْسَرَةً» اسم مفعول و مؤنث است. / «أَحْضَرُوا» فعل ماضی از باب «إِفْعَالٌ» و از صیغه‌ی للغائبین است.

**عبارت:** «... أَ أَنْتَ فَعَلْتِ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ؟ فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** آیا تو انجام دادی این با خدایان ما ای ابراهیم؟ پس پاسخ برای می‌پرسید بپرسید بت بزرگ [کار] را داد به آنان چه از من

**ترجمه روان:** «آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی ای ابراهیم؟!» پس به آنان پاسخ داد: برای چه از من می‌پرسید؟ از بت بزرگ بپرسید.

**کلمه‌های مهم:** «أَجَابَ» در «أَجَابَهُمْ» فعل ماضی از باب «إِفْعَالٌ» است. / «تَسْأَلُونَنِي» ترکیبی از فعل مضارع + نون وقایه + ضمیر «ی» است.

**عبارت:** بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: «إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يُفْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَضْمَانِنَا.

**ترجمه کلمه به کلمه:** شروع قوم پیچ‌پیچ به بت صحبت نمی‌کند فقط قصد ابراهیم مسخره بت‌های ما کردند می‌کنند راستی

**ترجمه روان:** مردم شروع کردند به پیچ‌پیچ کردن: «به راستی که بت، سخن نمی‌گوید؛ ابراهیم فقط قصد مسخره کردن بت‌های ما را دارد.»

**کلمه‌های مهم:** «يَتَهَامَسُونَ» فعل مضارع از باب «تَفَاعُلٌ» و از صیغه‌ی للغائبین است. / «لَا يَتَكَلَّمُ» فعل مضارع منفی است. / «الِاسْتِهْزَاءَ» مصدر باب «اسْتِفْعَالٌ» از ریشه‌ی «هـ ز ا» است.

**عبارت:** وَ هُنَا «قَالُوا حَرَقُوهُ وَ انصُرُوا آلَهُتِكُمْ» فَذَفَعُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.

**ترجمه کلمه به کلمه:** و اینجا گفتند بسوزانید و یاری کنید خدایانتان را پس انداختند او را در آتش پس نجات داد خدا از آن او را

**ترجمه روان:** و اینجا [بود که] گفتند: «او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.» پس او را در آتش انداختند و خداوند او را از آن [آتش] نجات داد.

**کلمه‌های مهم:** «حَرَقُوهُ» ترکیبی از فعل امر از باب «تَفْعِيلٌ» صیغه‌ی للمخاطبین + ضمیر «ه» است. / «انصُرُوا» نیز فعل امر است. / «فَذَفَعُوهُ» ترکیبی از «فَ» + فعل ماضی صیغه‌ی للغائبین + ضمیر «ه» است. / «فَأَنْقَذَهُ» ترکیبی از «فَ» + فعل ماضی از باب «إِفْعَالٌ» + ضمیر «ه» است.

### عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ تَمَنِ الدَّرْسِ. (درست و نادرست را بر اساس متن درس مشخص کن.)

۱. كَانَ الْهَدْفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْأَلِهَةِ، كَسَبَ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا. ✓
- هدف از تقدیم کردن قربانی‌ها به خدایان به‌دست آوردن خشنودی‌شان و دوری کردن از شرشان بود.
۲. عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ أَضْعَرَ الْأَضْمَانَ. ✗
- ابراهیم ﷺ تبر را بر روی شانه کوچک‌ترین بت‌ها آویخت.
۳. لَمْ يَكُنْ لِيَغْضِ الشُّعُوبِ دِينَ أَوْ طَرِيقَةَ لِلْعِبَادَةِ. ✗
- برخی ملت‌ها دینی یا روشی برای عبادت نداشتند.
۴. الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ إِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ. ✓
- آثار قدیمی بر توجه انسان به دین تأکید می‌کند.
۵. إِنَّ التَّدْبِينَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. ✓
- بی‌گمان دین‌داری در انسان، ذاتی است.
۶. لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدًى. ✓
- خداوند انسان را بی‌پرده و پوچ رها نمی‌کند.



## معانی حروف مشبّهة بالفعل و «لا»ی نفی جنس

## حروف مشبّهة بالفعل

در این درس می‌خواهیم با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ و لَعَلَّ» آشنا شویم.

## إِنَّ

جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به عبارتی دقیق‌تر، تمام جمله پس از خود را تأکید می‌کند. و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است؛ مانند:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» ← همانا خداوند به عدالت و نیکی فرمان می‌دهد.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» ← بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

## أَنَّ

به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ و به عبارتی عامل ارتباط میان دو جمله است؛ مانند:

«قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ← گفت: می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست.

معمولاً «لَأَنَّ» که ترکیبی از «ل» و «أَنَّ» است به معنای «زیرا، برای اینکه» می‌باشد؛ مانند:

پرسش: لماذا ما سافرت بالطائرة؟ (چرا با هواپیما سفر نکردی؟) پاسخ: لَأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً. (برای اینکه بلیط هواپیما گران است.)

## كَأَنَّ

به معنای «مانند، گویی» است و بر «تشبیه» دلالت می‌کند؛ مانند:

«كَأَنَّهِنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ» ← گویی ایشان یاقوت و مرجانند. یا آنان مانند یاقوت و مرجانند.

«كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.» ← گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

## لَكِنَّ

به معنای «ولی» و برای تکمیل پیام و رفع ابهام جمله قبل از خودش است؛ مانند:

«إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» ← بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

## لَيْتَ

به معنای «کاش، ای کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لیت» هم به کار می‌رود؛ مانند:

«وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرَابًا» ← و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

## لَعَلَّ

یعنی «شاید» و «امید است». مانند:

«إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.» ← بی‌گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم شاید (امید است) که شما خردورزی کنید.

## «لا»ی نفی جنس

تاکنون با سه نوع «لا» آشنا شده‌ایم:

۱ «لا» به معنای «نه» در پاسخ «هَلْ» و «أ» مانند: أَنْتَ مِنْ بَجُورِدٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْدِ.

۲ «لا»ی نفی مضارع؛ مانند: لا يَذْهَبُ (نمی‌رود).

۳ «لا»ی نهی؛ که قبلاً با آن آشنا شدیم و برای بازداشتن از انجام کاری استفاده می‌شود؛ مانند: لا تَذْهَبْ (نرو) و همچنین به معنای «نباید» بر سر فعل

مضارع اول و سوم شخص؛ مانند: لا أَذْهَبْ (نباید بروم)، لا يَذْهَبْ (نباید برود)

و اما معنای چهارم «لا» که در این درس با آن آشنا می‌شویم، «هیچ ... نیست، وجود ندارد» می‌باشد که «لا»ی نفی جنس نامیده شده و بر اسم وارد می‌شود؛ مانند:

• لا فُقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ. ← هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.

• لا كُنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ. ← هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.

• لا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا. ← هیچ دانشی نداریم جز آنچه به ما آموختی.

پس از «لا»ی نفی جنس حتماً اسم می‌آید و آن اسم نباید ال و تنوین داشته باشد و فقط با حرکت فتحه «َ» می‌آید. در غیر این صورت «لا»ی نفی جنس نیست.

### نکته

به افعال ناقصه (کان، صار، لیس، أصبح)، حروف مشبّهه بالفعل (إن، أن، کأن، لکن، لیت و لعل) و «لا»ی نفی جنس «ناسخه» می‌گویند و جمع آن‌ها «نواسخ» می‌باشد.

### بیشتر بدانیم

خوب است در اینجا با «ألا» و «ألا» نیز آشنا شویم و آن‌ها را از انواع «لا» تشخیص دهیم:

• «ألا» دو نوع است:

۱) ادات تنبیه و به معنای «هان، آگاه باش»؛ مانند:

﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ ← آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

۲) گاهی اوقات «ألا» استفهام به همراه «لا» نفی با هم به صورت «ألا» می‌آید؛ مانند: أَلَا تَعْلَمُ؟ ← آیا نمی‌دانی؟

• «ألا» ترکیبی از «أن» ناصبه + «لا» نفی است که به صورت «ألا» درآمده است و بر فعل مضارع وارد می‌شود؛ مانند: أَلَا يَذْهَبُ ← که نرود

**إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۱ (خودت را امتحان کن)** تَرْجِمِ هَاتَيْنِ الْكُرْمَيْتَيْنِ. (این دو آیه کریمه را ترجمه کن.)

۱. ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبُعْثِ وَلِكِنِّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الزوم: ۵۶

پس این روز رستاخیز است. ولی شما نمی‌دانستید.

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُيُوتًا مَرْصُوعًا﴾ الصَّف: ۴

به راستی که خداوند کسانی که صف در راه او می‌جنگند را دوست دارد گویی که آنان بنایی استوار هستند.

**إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۲ (خودت را امتحان کن)** تَرْجِمِ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ. (بر اساس قواعد درس این احادیث را ترجمه کن.)

۱. لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رسول الله (ص)

هیچ خیر در سخنی نیست مگر اینکه با عمل همراه باشد.

۲. لا جِهَادَ كِجِهَادِ النَّفْسِ. أمير المؤمنين علي (ع)

هیچ نبردی مانند نبرد با نفس نیست.

۳. لا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أمير المؤمنين علي (ع)

هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.

۴. لا فُقْرَ كَالْجَهْلِ وَ لا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أمير المؤمنين علي (ع)

هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست.

۵. لا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذْبِ. أمير المؤمنين علي (ع)

هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ نیست.

**إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۳ (خودت را امتحان کن)** اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي مَا تَلِي، ثُمَّ عَيِّنِ نَوْعَ «لا» فِيهِ. (در آنچه می‌آید جای خالی را پر کن، سپس نوع «لا» را در آن مشخص کن.)

۱. ﴿وَ لا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ ...﴾ الأنعام: ۱۰۸

و کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند... دشنام ندهید... زیرا که به خدا دشنام دهند ...

۲. ﴿وَ لا يَخْزِنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً ...﴾ يونس: ۶۵

گفتارشان تو را ... ناراحت نکند...؛ زیرا ارجمندی، همه ... از آن ... خداست.



۳. ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الزُّمَرُ: ٩  
نقی

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند... برابرند؟

۴. ﴿... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶  
نهی نفی جنس

[ای] پروردگاری ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما... تحمیل نکن...

۵. لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)  
نقی نفی

خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم... رحم نمی‌کند...

## تمرین کتاب درسی

الْتَّمِرِينَ الْأَوَّلُ أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟ (کدام کلمه از کلمه‌های واژه‌نامه درس متناسب با توضیحات زیر است؟)

۱. آلهٌ ذاتٌ يدٌ من الخشبِ و سنٌّ عريضةٌ من الحديدِ يقطعُ بها.

الفأس: تبر

وسيله‌ای دارای دسته‌ای از چوب و دندانه‌ای پهن از آهن است که به وسیله آن [اشیاء] بریده می‌شوند.

۲. تمثالٌ من حجرٍ أو حَسَبٍ أو حديدٍ يُعبدُ من دونِ الله.

الصنم: بت

تندیس‌ی از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خدا عبادت می‌شود.

۳. عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجَذَعِ.

الكتيف: شانه

عضوی از عضوهای بدن که در بالاتنه قرار دارد.

۴. اتَّارِكٌ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ.

الخنيف: یکتاپرست

ترک‌کننده باطل و روی آورنده به دین حق.

۵. إِنَّهُمْ بَدَّوْا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ.

بَدَّوْا يَتَهَاْمَسُونَ: شروع به بیچ بیچ کردند

قطعاً آن‌ها شروع به سخن گفتن با کلامی پنهان کردند.

الْتَّمِرِينَ الثَّانِي تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْحَرْفَ الْمُسَبَّبَةَ بِالْفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ. (عبارت‌های زیر را ترجمه کن سپس حرف مشبّهة بالفعل و لای نفی

جنس را مشخص کن.)

۱. ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ يس: ۲۶ و ۲۷  
حرف مشبّهة بالفعل

گفته شد: «وارد بهشت شو.» گفت: «ای کاش قوم من بدانند که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از گرامی‌داستانان قرار داد.»

۲. ﴿... لَا تَخْرُجْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا...﴾ التَّوْبَةُ: ۴۰  
حرف مشبّهة بالفعل

ناراجت نباش! قطعاً خدا با ما است.

۳. ﴿... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...﴾ الصَّافَات: ۳۵  
نفی جنس

هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست.

۴. لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)  
نفی جنس نفی جنس

هیچ دینی ندارد کسی که هیچ [وفای به] عهدی ندارد.

۵. إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ صَافِيهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)  
حرف مشبّهة بالفعل

به راستی از سنت است که آدمی با مهمانش تا در خانه برود.

**الْتَمَرِيُّنُ الثَّالِثُ** أ. اِقْرَأِ الشَّعْرَ الْمَنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا. (شعر منسوب به امام علی را بخوان سپس ترجمه کلماتی که زیر آن ها خط است را مشخص کن.)

أَيُّهَا الْفَاجِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ	إِنَّمَا النَّاسُ لُؤْمٌ وَ لَأَبٌ
هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ	أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ	هَلْ يَسُوئُ لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ	وَ حِيَاءٍ وَ غَفَافٍ وَ أَدَبٍ

ای که نابخردانه افتخارکننده به **دودمان** هستی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدرند. آیا آنان را می بینی (می پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟ بلکه آنان را می بینی از تکه گلی آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و بی اند؟ افتخار، تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

ب. اِسْتَخْرِجْ مِنَ الْأَبْيَاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ، وَ الصَّفَةَ وَ الْمُوصُوفَ. (از بیت ها اسم فاعل و فعل مجهول و جار و مجرور و صفت و موصوف را استخراج کن.)

اسم فاعل: الفاجر، ثابت	فعل مجهول: خُلِقُوا.	جار و مجرور: بالنَّسَبِ، لِؤْمٌ، لِأَبٍ، مِنْ فِضَّةٍ، مِنْ طِينَةٍ، لِعَقْلِ
صفت: ثابت	موصوف: عَقْل	

**الْتَمَرِيُّنُ الرَّابِعُ** تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (احادیث را ترجمه کن، سپس و آنچه از تو خواسته شده است را مشخص کن.)

۱. كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذُكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ. **رَسُولُ اللَّهِ (ص)**  
نفی جنس فعل مجهول نفی جنس  
 هر غذایی که نام خدا بر آن ذکر نشود هیچ برکتی در آن نیست.

۲. لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْعُصْبَ مَفْسَدَةٌ. **رَسُولُ اللَّهِ (ص)**  
فعل نهی فعل نهی  
 خشمگین مشو، به راستی که خشم مایه تباهی است.

۳. لَا فُقْرَاشُدٌ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةٌ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. **رَسُولُ اللَّهِ (ص)**  
نفی جنس نفی جنس مضاف الیه  
 هیچ فقری بالاتر از نادانی و هیچ عبادتی مانند فکر کردن نیست.

۴. لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. **رَسُولُ اللَّهِ (ص)**  
نهی مفرد مسکین نفی  
 از آنچه که خودتان نمی خورید به نیازمندان خوراک ندهید.

۵. لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. **رَسُولُ اللَّهِ (ص)**  
فعل نهی متضاد: صداقة  
 به مردم دشنام ندهید زیرا میان آنان دشمنی کسب می کنید.

۶. خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نَقَادًا لِلْكَلامِ. **عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ (ع)**  
مضاف الیه مفعول مجرور به حرف جر  
 حق را از اهل باطل فرا گیرید و باطل را از اهل حق فرا نگیرید، ناقدان سخن باشید (سخن سنج باشید).

**الْتَمَرِيُّنُ الْخَامِسُ** تَرْجِمِ أَنْوَاعَ الْفِعْلِ فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ. (انواع فعل ها را در جمله های زیر ترجمه کن.)

۱. رَجَاءٌ، أَكْتُبُنْ حَلَّ الْأَسْئَلَةِ مَعَ زَمِيلَاتِكُنَّ. لطفاً حل پرسش ها را با هم کلاسی هایتان بنویسید...
۲. إِنْ تَكْتُبْ بِعَجَلَةٍ، فَسَيُضْبِحُ خَطُّكَ قَبِيحًا. اگر با عجله بنویسی، خطت زشت خواهد شد.
۳. أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَ ذِكْرِي فِي دَفْتَرِ الذُّكْرِيَّاتِ. می خواهم [که] خاطره ای در دفتر خاطرات بنویسم...
۴. لَنْ يَكْتُبَ الْعَاقِلُ عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ. [انسان] خردمند، روی آثار تاریخی نخواهد نوشت...
۵. إِنَّهُ سَوْفَ يَكْتُبُ أَفْكَارَهُ عَلَى الْوُرْقَةِ. قطعاً او اندیشه هایش را روی کاغذ خواهد نوشت...



۶. عندما شاهدته كان يكتب تمرينه.
۷. قد يكتب الكسول تمارين الدرس.
۸. يا تلاميذ، لم لا تكتبون الترجمة؟
۹. رجاء، لا تكتبوا على جلد الكتاب.
۱۰. هي قد كتبت رسالة لصديقتها.
۱۱. لكتبت جملاً جميلة في دفاترنا.
۱۲. أنا لم أكتب واجباتي أمس.
۱۳. ما كتبنا شيئاً على الجدار.
۱۴. كتبت حديثاً على اللوح.
۱۵. كانوا يكتبون الأجوبة.
۱۶. كانوا قد كتبوا دروسهم.
۱۷. يكتب نص قصير.

التمرين السادس اقرأ هذه الأشرطة؛ ثم ترجمها إلى الفارسية. (این سرود را بخوان؛ سپس آن را به فارسی ترجمه کن.)

يا إلهي، يا إلهي	يا مُجيبَ الدَّعواتِ	ای خدای من، ای خدای من ای اجابت‌کننده دعاها
اجعل اليوم سعيداً	وَ كَثِيرَ الْبَرَكاتِ	امروز را فرخنده و پربرکت بگردان
وَ املاً الصَّادِرَ انْشراحاً	وَ فَمی بِالْبَسَماتِ	و سینه را از شادمانی و دهانم را با لبخندها پُر کن
وَ اعْتي في ذُرُوسي	وَ اداءِ الواجباتِ	و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن
وَ أبز عَقْلي وَ قَلْبي	بِالْعُلُومِ النّافعاتِ	و عقلم و قلبم را با دانش‌های سودمند روشن کن
وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظْلي	وَ نصيبي في الحياةِ	و موفقیت را بهره‌ام و نصیبم در زندگی قرار بده
وَ املاً الدُّنيا سَلاماً	شاملاً كَلَّ الْجِهااتِ	و جهان را از صلحی فراگیر از هر سوی پُر کن
وَ اخمني وَ اخم بلادي	مِن شُرُورِ الحادِثاتِ	و از من و کشورم از پیشامدهای بد نگهداری کن

التمرين السابع ضَع في الفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً. (در جای خالی کلمه‌ای مناسب قرار بده.)

۱. قال الإمام الحسن: «..... أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ.»  
فرمود امام حسن (ع): «...به راستی... بهترین نیکی اخلاق نیک است.»  
○ آن (که)      ✓ اِنَّ (به راستی)      ○ لَكِنَّ (لیکن)
۲. سئل المُدیر: أفي المَدْرَسَةِ طالِبٌ؟ فأجاب: «..... طالِبٌ هُنا.»  
از مدیر سؤال شد: «آیا در مدرسه دانش‌آموزی است؟ پس پاسخ داد: «...هیچ... دانش‌آموزی اینجا... نیست...»  
○ لِأَنَّ (زیرا)      ✓ لا (نیست)      ○ فَإِنَّ (زیرا)
۳. خَضَرَ الشُّبّاخُ في قاعةِ المَطارِ؛ ..... الدَّلِيلُ لَمْ يَخْضُرْ.  
گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند... اما... راهنما حاضر نشد.  
○ آن (که)      ✓ لَكِنَّ (لیکن، اما)      ○ لَعَلَّ (شاید)
۴. تَمَنَّى المزارعُ: «..... المَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيراً!»  
آرزو کرد کشاورز... ای کاش... باران بسیار ببارد.  
○ كَأَنَّ (گویی)      ○ لِأَنَّ (زیرا)      ✓ لَيْتَ (ای کاش)
۵. لِماذا يَبْكِي الطُّفْلُ؟ ..... جائِعٌ.  
چرا کودک گریه می‌کند؟... زیرا... او گرسنه است.  
○ أَنَّهُ (که او)      ✓ لِأَنَّهُ (زیرا او)      ○ لَيْتَ (ای کاش)

التمرين الثامن أكْمِلْ تَرْجَمَةَ هذا النَّصِّ؛ ثُمَّ اكْتُبِ المَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِماتِ الَّتِي تَحْتِها حَطاً. (ترجمه این متن را کامل کن سپس نقش ترکیبی کلمه‌هایی که زیرشان خط است را بنویس.)

حين يرى «الطائر الذكي» حيواناً مفترساً قرب عشوه، يتظاهر أمامه بأن جناحه مكسور، فيتبع الحيوان المفترس هذه الفريسة، و يتبعه عن العنش كثيراً. و عندما

جار و مجرور

صفت

فاعل

مضاف اليه

مفعول صفت

فاعل

يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ وَ انْقِاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطْلُبُ بَغْتَةً.  
 مجرور به حرف جر مضاف‌الیه

پرنده باهوش هنگامی که جانور درنده‌ای... را نزدیک لانه‌اش می‌بیند، روبه‌رویش وانمود می‌کند که... بالش... شکسته است، در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می‌کند و از لانه بسیار... دور می‌شود... و وقتی که این پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نجات زندگی... جوجه‌هایش... مطمئن می‌شود،... ناگهان... پرواز می‌کند.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

إِبْحَثْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَزْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ ذِكْرِيَاتِهِ أَوْ أَقْوَالِهِ أَوْ أَعْمَالِهِ، ثُمَّ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ، أَوْ ضَعْهَا فِي مُدَوَّنَتِكَ أَوْ مُدَوَّنَةِ مَدْرَسَتِكَ. درباره وصیت‌نامه یکی از شهیدان جنگ تحمیلی یا خاطراتش یا سخنانش یا کارهایش جست‌وجو کن سپس آن‌ها را در روزنامه‌ای دیواری بنویس یا آن‌ها را در دفترچه‌ات یا دفترچه مدرسه‌ات قرار بده.

پرسش‌های درس اول



الف تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ: (کلماتی که زیرشان خط است را ترجمه کن.)

- ۱۱ التَّدِينُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ.
- ۱۲ «أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً»
- ۱۳ مِثْلُ تَعَدُّدِ الْإِلَهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ لَهَا.
- ۱۴ «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ»
- ۱۵ إِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ عَلَيَّ مَرَّ الْعُصُورِ.
- ۱۶ عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَأْسَ عَلَيَّ كَتَفِ أَكْبَرِ الْأَصْنَامِ.
- ۱۷ لَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ.
- ۱۸ عُضْوٌ مِنَ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجِدْعِ.
- ۱۹ إِلَهِي! اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي فِي الْحَيَاةِ.
- ۱۱۰ لَا سُوءَ أَسْوَأُ مِنَ الْكَذِبِ.
- ۱۱۱ قَرَأْنَا أَنْشُودَةً فِي الصَّفِّ.
- ۱۱۲ التَّمَاثِيلُ تَوْكُّدُ أَهْتِمَامِ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ.
- ۱۱۳ «... كَأَنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَرْصُوعٌ»
- ۱۱۴ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنْ صِرَاعِ الْأَنْبِيَاءِ مَعَ الْكَافِرِينَ.
- ۱۱۵ يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ.
- ۱۱۶ «وَ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً»
- ۱۱۷ عِبَادَتُهُ وَ سَعَاتِرُهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً.
- ۱۱۸ إِنَّ الْعَضَبَ مَفْسَدَةٌ.
- ۱۱۹ أَنْقَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ مِنَ النَّارِ.
- ۱۲۰ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.
- ۱۲۱ أَنْقَذَ إِبْرَاهِيمَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

(شهریور ۱۴۰۲)

(شهریور ۱۴۰۲)

(خرداد ۱۴۰۲)

(خرداد ۱۴۰۲ خارج از کشور)

(خرداد ۱۴۰۲ خارج از کشور)

(دی ۱۴۰۱)

(شهریور ۱۴۰۱)

(خرداد ۱۴۰۱)

(دی ۱۴۰۰، خرداد ۱۴۰۰ و شهریور ۹۸)

(دی ۹۹ و خرداد ۹۹)

(دی ۹۸)

(شهریور ۹۸)

(خرداد ۹۸)



## ب عین المترادف و المتضادّ: (مترادف و متضاد را مشخص کن.)

- ۲۲ | السّلم / الحنیف / أكبر / رُسوم / الصّراع / الموحّد (الف) (..... = .....) (ب) (..... ≠ .....)
- ۲۳ | الصّدّاقه / المزارع / المُفترس / الفّلاح / العداوة / الطّین (الف) (..... = .....) (ب) (..... ≠ .....)
- ۲۴ | الخیر / الغصّب / الشّوء / الحیب / المفسّده / الصّدیق (الف) (..... = .....) (ب) (..... ≠ .....)
- (شهریور ۱۴۰۱)

## ج عین کلمه الغریبه فی المعنی: (کلمه ناهماهنگ در معنی را مشخص کن.)

- ۲۵ | الف) الكتیف (ب) العصب (ج) الطین (د) العظم
- ۲۶ | الف) الرّسل (ب) المرسلون (ج) الأنبياء (د) الأصدقاء
- ۲۷ | الف) فأساً (ب) أمسي (ج) غداً (د) اليوم
- ۲۸ | الف) الحديد (ب) النحاس (ج) الزّجاج (د) الذهب
- ۲۹ | الف) الأعصاب (ب) الأسنان (ج) العظام (د) الأعین
- ۳۰ | الف) الفیضة (ب) الحديد (ج) الطینة (د) النحاس
- ۳۱ | الف) الفیضة (ب) الطینة (ج) الذهب (د) النحاس
- ۳۲ | الف) العش (ب) الطائر (ج) الفندق (د) الفراخ
- (شهریور ۱۴۰۲) (هـ) الآن
- (خرداد ۱۴۰۲ خارج از کشور)
- (دی ۱۴۰۱) (هـ) الرّجال
- (شهریور ۱۴۰۱)
- (دی ۱۴۰۰)
- (خرداد ۱۴۰۰)

## د اکتب مفرد أو جمع الكلمات التي تحتها خطّ: (مفرد یا جمع کلماتی که زیرشان خط است را بنویس.)

- ۳۳ | كان له دينٌ و طریقهٌ للعبادة.
- ۳۴ | لما رجع الناس شاهدوا أصنامهم مكسرةً.
- ۳۵ | جمع الكلمة «القریان»: .....
- ۳۶ | جمع الكلمة «النقش»: .....
- ۳۷ | علّق الفأس على كتف الصنم.
- (خرداد ۱۴۰۲ خارج از کشور)
- (خرداد ۱۴۰۱)
- (دی ۹۸)

## هـ ترجم الآيات و العبارات و الأشعار إلى الفارسیّة: (آیه ها و عبارتها و شعرها را به فارسی ترجمه کن.)

- ۳۸ | عرف الإنسان الآثار القديمة من خلال الكتابات و النقوش و الرّسوم و التماثيل.
- ۳۹ | عبادات الإنسان و شعائره كانت خرافيةً.
- ۴۰ | أرسل الله الأنبياء إلى الناس ليبيّنوا الصّراط المستقيم.
- ۴۱ | لما رجع الناس شاهدوا أصنامهم مكسرةً.
- ۴۲ | ظنّ الناس أنّ إبراهيم عليه السلام هو الفاعل فأحضروه للمحاكمة.
- ۴۳ | قدّفوه في النار فأنقذه الله منها.
- ۴۴ | لم يكن لبعض الشعوب دينٌ أو طریقهٌ للعبادة.
- ۴۵ | «قال أعلم أنّ الله على كلّ شيء قدير»
- ۴۶ | لا فخر كالجهل و لا ميراث كالأدب.
- ۴۷ | «هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون»
- ۴۸ | يتبع الحيوان المُفترش هذه الفريسة.
- ۴۹ | بقي إبراهيم عليه السلام وحيداً في مدينته و كسر جميع الأصنام.
- ۵۰ | لما رجع الناس إلى مدينتهم شاهدوا أصنامهم مكسرةً.





# پاسخ نامہ

## الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

۱ دین داری

۲ بیهوده

۳ قربانی‌ها

۴ او را بسوزانید

۵ گذر

۶ آویخت

۷ بی‌نیازکننده‌تر

۸ تنه

۹ بهره، نصیب

۱۰ زشت‌تر

۱۱ سرود (یک سرود)

۱۲ مجسمه‌ها

۱۳ استوار

۱۴ نبرد

۱۵ نیرنگ

۱۶ یکتاپرست

۱۷ مراسم

۱۸ مایهٔ تباهی

۱۹ نجات داد

۲۰ نیکوکاران

۲۱ بت‌ها

۲۲ الف المُوَحَّد = الحَنِيف (یکتاپرست)

ب السَّلْم (صلح) ≠ الصَّرَاع (نبرد)

۲۳ الف المُّزَارِع = الفَّلَاح (کشاورز)

ب الصَّدَاقَةُ (دوستی) ≠ العِدَاوَةُ (دشمنی)

۲۴ الف الحَبِيب = الصَّدِيق (دوست)

ب الخَيْر (خوبی) ≠ السُّوء (بدی)

۲۵ بررسی گزینه‌ها

الف کتف × (ب) رگ و پی × (ج) گِل ✓ (د) استخوان ×

۲۶ بررسی گزینه‌ها

الف پیامبران × (ب) فرستاده‌شدگان ×

ج پیامبران × (د) دوستان ✓

۲۷ بررسی گزینه‌ها

الف تبر ✓ (ب) دیروز × (ج) فردا ×

د امروز × (ه) الان ×

۲۸ بررسی گزینه‌ها

الف آهن × (ب) مس × (ج) شیشه ✓ (د) طلا ×

۲۹ بررسی گزینه‌ها

الف عصب‌ها × (ب) دندان‌ها × (ج) استخوان‌ها ×

د چشم‌ها × (ه) مردان ✓

۳۰ بررسی گزینه‌ها

الف نقره × (ب) آهن × (ج) گِل ✓ (د) مس ×

۳۱ بررسی گزینه‌ها

الف نقره × (ب) گِل ✓ (ج) طلا × (د) مس ×

۳۲ بررسی گزینه‌ها

الف لانه × (ب) پرند × (ج) هتل ✓ (د) جوجه‌ها ×

۳۳ دین جمع ← اَدیان

۳۴ أَضْمان مفید ← صَنَم

۳۵ القُرْبان جمع ← القُرَّابین

۳۶ التَّقْش جمع ← التُّقُوش

۳۷ کَتِف جمع ← أَكْتاف

۳۸ انسان، آثار قدیمی را از طریق نوشته‌ها و نقش‌ها و نقاشی‌ها و مجسمه‌ها شناخت.

۳۹ عبادت‌های انسان و مراسمش، خرافی بود.

۴۰ خداوند، پیامبران را به سوی مردم فرستاد تا راه مستقیم را مشخص کنند.

۴۱ هنگامی که مردم برگشتند بت‌هایشان را شکسته‌شده دیدند.

۴۲ مردم گمان کردند که ابراهیم (ع) همان انجام‌دهنده است پس او را برای محاکمه حاضر کردند.

۴۳ او را در آتش انداختند پس خدا او را از آن [آتش] نجات داد.

۴۴ برخی ملت‌ها دین یا روشی برای عبادت نداشتند.

۴۵ گفت: می‌دانم که خداوند بر هر چیزی توانا است.

۴۶ هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست.

۴۷ آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند [با هم] برابرند؟

۴۸ حیوان درنده، این شکار را تعقیب می‌کند.

۴۹ ابراهیم (ع) در شهرش تنها باقی ماند و همهٔ بت‌ها را شکست.

۵۰ هنگامی که مردم به شهرشان بازگشتند، بت‌هایشان را شکسته‌شده دیدند.

۵۱ همانا خداوند کسانی را که صف در صف در راه او می‌جنگند دوست دارد، گویی که آنان ساختمان‌ی استوارند.

۵۲ و به کسانی که به جای خدا فرا می‌خوانند، دشنام ندهید زیرا که آنان به خدا دشنام می‌دهند.

۵۳ ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدرند.

۵۴ و عقل و قلبم را با دانش‌های سودمند روشن کن.

۵۵ و موفقیت را قسمت و بهره‌ام در زندگی قرار بده.

۵۶ غمگین مباش! به راستی خدا با ماست.

۵۷ خشمگین نشو، زیرا خشم مایهٔ تباهی است.

۵۸ همانا بهترین خوبی، اخلاق نیکو است.

۵۹ [ای] پروردگار ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما تحمیل نکن.



- ۶۰ هنگامی که مردم، بت های شکسته شده شان را دیدند، ابراهیم علیه السلام را برای محاکمه احضار کردند.
- ۶۱ اگر به مردم دشنام دهید، دشمنی میان آن ها را به دست می آورید.
- ۶۲ از خدا می خواهم که موفقیت را در زندگی نصیبم گرداند.
- ۶۳ ما از تگه گلی آفریده شدیم پس به دودمان خود افتخار نمی کنیم.
- ۶۴ کافر می گوید: ای کاش خاک بودم.
- ۶۵ هیچ فقری بدتر از نادانی نیست.
- ۶۶ قرآن کریم از روش پیامبران و درگیری آنان با اقوام کافرشان با ما سخن گفته است.
- ۶۷ نوشته ها و نگاره ها دلالت می کند که دین در وجود انسان فطری است.
- ۶۸ خدای من! موفقیت را در زندگی نصیبم قرار ده.
- ۶۹ هیچ خیری در سخنی نیست مگر همراه با عمل [باشد].
- ۷۰ هر غذایی که نام خدا بر آن برده نشود هیچ برکتی در آن نیست.
- ۷۱ ابراهیم علیه السلام را احضار کردند پس او را در آتش انداختند سپس خدا او را از آن [آتش] نجات داد.
- ۷۲ هنگامی که حیوان درنده ای را می بیند تظاهر می کند که بالمش شکسته است.
- ۷۳ ابراهیم علیه السلام تلاش کرد که قومش را از عبادت بت ها نجات دهد.
- ۷۴ هیچ فقری بدتر از نادانی و هیچ عبادتی مثل اندیشیدن نیست.
- ۷۵ این خرافه ها در دین های مردم در گذر زمان ها زیاد شد.
- ۷۶ قرآن کریم درباره روش پیامبران علیهم السلام با ما سخن گفته است.
- ۷۷ آیا تو این کار را با خدایان ما کرده ای ای ابراهیم!
- ۷۸ هیچ امتی از امت های [روی] زمین [موجود] نیستند مگر اینکه دین و روشی برای عبادت دارند.
- ۷۹ گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.
- ۸۰ و یکتاپرستانه به دین روی آور.
- ۸۱ قوم شروع به پچ پچ کردند: به راستی که بت صحبت نمی کند و ابراهیم قصد مسخره کردن بت هایمان را دارد.
- ۸۲ مدیر پاسخ داد: هیچ دانش آموزی اینجا نیست.
- ۸۳ پس این روز رستاخیز است ولی شما نمی دانستید.
- ۸۴ آیا انسان گمان می کند که بیهوده رها می شود؟!
- ۸۵ هنگامی که پرنده از فریب دشمن مطمئن می شود ناگهان پرواز می کند.
- ۸۶ پرنده باهوش، حیوانی درنده را نزدیک لانه اش می بیند.
- ۸۷ هیچ دینی ندارد کسی که تعهد و پیمانی ندارد.
- ۸۸ سپس تبر را بر شانه اش آویخت و معبد را ترک کرد.
- ۸۹ تمدن های قدیمی بر توجه انسان به دین تأکید می ورزند.
- ۹۰ هیچ علمی نداریم مگر آنچه را که تو به ما آموختی.
- ۹۱ ابراهیم علیه السلام تمامی بت ها در معبد جز بت بزرگ را شکست.
- ۹۲ هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.
- ۹۳ گویی که راضی کردن همه مردم هدفی دست نیافتنی است.
- ۹۴ (۲). ترکیب «لَمْ» + فعل مضارع به صورت ماضی منفی (رها نکرد) ترجمه می شود.
- ۹۵ (۲). «لَا تَأْكُلُونَ» فعل مضارع منفی است و به صورت «نمی خورید» ترجمه می شود.
- ۹۶ (۲). کلمه «حَنِيفٌ» مفرد است و ترجمه آن «یکتاپرستی» است.
- ۹۷ (۲). «قَدَفٌ» و «أَنْقَدَ» هر دو فعل ماضی اند و به ترتیب به صورت «انداخت» و «نجات داد» ترجمه می شوند.
- ۹۸ (۱). «الدُّنْيَا» به صورت «دنیا» ترجمه می شود نه «دنیوی».
- ۹۹ (۲). «هنگامی که» در ترجمه اول، اضافی است.
- ۱۰۰ (۱). «لَا عَلِمَ لَنَا» به صورت «هیچ علمی نداریم» ترجمه می شود.
- ترجمه «عَلَّمْتَنَا» نیز به صورت «به ما آموخته ای» صحیح است.
- ۱۰۱ (۱). «لَا»ی نهی بر فعل «يَحْرُوكَ» وارد شده است و ترجمه آن به صورت «نباید تو را غمگین کند» صحیح است.
- ۱۰۲ (۱). «خَلِقُوا» فعل مجهول است و به صورت «آفریده شده اند» ترجمه می شود.
- ۱۰۳ (۲). «لِمَ» مخفف «لِمَاذَا» و به معنای «چرا، برای چه؟» است.
- ۱۰۴ (۱). «الْعَدُوُّ» مفرد است و به صورت «دشمن» ترجمه می شود.
- ۱۰۵ (۲). «إِزْدَادَتِ» فعل ماضی است و به صورت «افزایش یافت» ترجمه می شود.
- «أَدْيَانِ» نیز جمع است و به صورت «دین ها» ترجمه می شود.
- «الْعَصُورِ» نیز جمع است و به صورت «زمان ها» ترجمه می شود.
- ۱۰۶ (۲). در ترجمه «لَا»ی نهی بر سر فعل مضارع غایب از «نباید» استفاده می کنیم.
- ۱۰۷ (۱). «إِنَّمَا» به صورت «تنها، فقط» ترجمه می شود.
- ۱۰۸ خدایان - به آنان
- ۱۰۹ رحم نمی کند - به مردم
- ۱۱۰ گمان می کند - بیهوده
- ۱۱۱ از من می پرسید - بپرسید
- ۱۱۲ گویی - هدفی
- ۱۱۳ نمی خورید - نخورانید (غذا ندهید)
- ۱۱۴ ای کاش - خاک
- ۱۱۵ بسوزانید - یاری کنید
- ۱۱۶ آرزو کرد - ای کاش
- ۱۱۷ شادمانی - لبخندها
- ۱۱۸ نداریم - تحمیل نکن
- ۱۱۹ ناراحت کند
- ۱۲۰ صلحی - پُرکن
- ۱۲۱ گویی - به دست آورده نمی شود
- ۱۲۲ الف یاد می دهم **ب** باید یاد بدهد
- ج یاد نخواهد داد
- ۱۲۳ الف بنشان **ب** نشان
- ج خواهد نشانند
- ۱۲۴ الف آموزش می خواهم **ب** آموزش خواستن